

پیش‌خواب

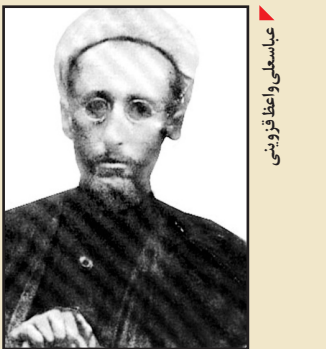
به بهانه انتشار نوبافته‌هایی در باب زندگی و ترور واعظ قزوینی

مجلس به مثابه قتلگاه

■ **محمد رضا کائینی**



با تمامی اسنادی که در باب تاریخ معاصر ایران وجود دارد، زوایای تاریک آن نیز اندک نیست و هرازگاه ادعایی جدید دربارهٔ بخش‌هایی از آن مطرح می‌شود. نمونه‌ای از این دست ادعاها در کتاب «ترور در بهارستان» نقل شده است که به زندگی و ترور واعظ قزوینی می‌پردازد و فرضیه مشهور را رد می‌کند. مهدی نورمحمدی مؤلف اثر، در مقدمه کتاب و در باب زمینه‌های پژوهش خویش آورده است: «متأسفانه با وجود اینکه واعظ قزوینی در تاریخ معاصر و به خصوص جریانات سیاسی چپ نقش مهمی داشته است، زندگی، اندیشه و شخصیت وی به طور جدی مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار نگرفته و گرد و غبار غفلت و فراموشی چهره او را در بر گرفته است. با توجه به این موضوع، بر آن شدم در خصوص زندگی واعظ کتابی تألیف کنم که حق مطلب را ادا نماید. این امر مشروط بر این بود که به دوره کامل روزنامه نصیحت دست پیدا می‌کردم، زیرا بی بردن به افکار، عقاید و زندگی واعظ بدون مطالعه کامل و دقیق شماره‌های مختلف این روزنامه، به هیچ وجه امکانپذیر نبود. به همین منظور، در سال ۱۳۸۰ خورشیدی به امید دستیابی به دوره کامل روزنامه نصیحت، به کتابخانه ملی و کتابخانه مجلس مراجعه کردم اما متأسفانه نهادهای یاد شده فقط یک یا چند شماره از این روزنامه را در اختیار داشتند. با مشاهده این وضعیت، چنین اندیشیدم که بازماندگان واعظ، باید دوره کامل روزنامه نصیحت را در اختیار داشته باشند. با تلاش فراوان، شماره تلفن شاسدروان اسداسماعیل کیوانی (۱۳۹۱–۱۳۰۶ خورشیدی) برادرزاده واعظ را که مدت‌های مدیدی بود در تهران سکونت داشت، به دست آوردم و امیدوار بودم وی به خاطر داشتن نسبت نزدیک با واعظ، تمام شماره‌های این روزنامه را داشته باشد. مرحوم کیوانی که شخصی فرهیخته و اهل فضل بود، در سال ۱۳۷۴



در شماره‌های ۵۳۴ و ۵۳۷ هفته‌نامه ولایت قزوین، مقالاتی درباره واعظ به چاپ رسانده بود اما متأسفانه آن مرحوم نه تنها روزنامه نصیحت را از اختیار نداشت، بلکه حتی شماره‌ای از آن را نیز مشاهده نکرده بود، در حالی که از یافتن روزنامه نصیحت کاملاً ناامید شده بودم، خواننده نگارنده را به مقصود رساند و موفق شدم دوره کامل این روزنامه را بدون حتی یک شماره افتادگی نزد آقای اسدالله فرخی فرزند مرحوم عبدالصنیر فرخی پیدا کنم. در مدت کوتاهی که این مجموعه از رزمندگان نزد من به امانت بود، با دقت آن را مطالعه کرده و یادداشت برمی داشتم. پس از بررسی کامل شمار‌های روزنامه نصیحت، به مطالب نو و مهمی دربارهٔ زندگی واعظ دست یافتم و همین امر سبب گردید به نظریه ترور اشتباهی وی به جای ملک‌الشعرای بهار به طور جدی شک کنم. بنابراین بسیار بیجاست که گفته شود اگر به دوره کامل این روزنامه نصیحت سر پیدا نمی‌کردم، هرگز نمی‌توانستم به تألیف این کتاب توفیق یابم.»

مؤلف در بخشی دیگر از مقدمه، در برهه چندوچون تنظیم و تویب این اثر چنین آورده است: «کتاب حاضر در دو فصل تنظیم شده است؛ فصل اول به نام زندگی و ترور واعظ شامل قسمت‌های زیر است: زندگی واعظ در یک نگاه؛ زندگینامه واعظ/ معمای قتل واعظ. در این فصل، کوشیدم اطلاعات گسترده و جدیدی از زندگی واعظ ارائه دهم که تا پیش از این در کتاب دیگری نیامده بود. در بخش معمای قتل واعظ، روایت‌های گوناگون مربوط به ترور واعظ را نقل کرده و با توجه به شواهد و قراین موجود، چنین نتیجه‌گر قفتم که قتل واعظ نه به خاطر شباهت با ملک‌الشعرای بهار، بلکه به دلیل ترویج عقاید اقتصادی کمونیسم بود و نوشتم مقاله آثار فنا- علایم مرگ- توسط واعظ بوده است. با وجود این هیچ اصرار و تأکیدی مبنی بر اینکه خوانندگان از جمند حتماً این نتیجه‌گیری را بپذیرند ندارم و قضاوت نهایی در این خصوص را به عهده انیشتان همی گذارم. فصل دوم به نام سیری در روزنامه نصیحت که حاصل کند و کاو نگارنده در شماره‌های مختلف این روزنامه می‌باشد، شامل قسمت‌های زیر است: مشخصات نصیحت/ مندرجات نصیحت/ باورقی نصیحت/ نمونه‌هایی از واردات اداری، اخبار شهری، اخبار معارف و اعلان‌های چاپ شده در نصیحت/ ثبت احوال در نصیحت/ انجمن‌ها و مجامع در نصیحت.»

■ **احمد رضا صدری**



محوریت تلاش و رضاخان، بر تغییر ساختار و شرایط اجتماعی بنیاد نهاده شده بود. مشاوران به او گفته بودند که او اگر بتواند فرهنگ عمومی و ساختار اجتماعی را تغییر دهد، زمینه برای تحقق هر تغییری مهیا خواهد شد. این تغییرات که در پیاده‌های داشت که از آن پس می‌شد در ساخت فرهنگ و سیاست ایرانی، از آن سراغ گرفت. در مقاله‌ی که پیش‌روی شماسست، به سیاست‌های اجتماعی پهلوی اول در حوزه‌های روحانیت، ایلات و عشایر، نظامیان و نیز رویکردهای شهرسازی در آن دوره پرداخته شده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■■■

تأثیرات اجتماعی عملکرددهای رضاخانی در عرصه‌های مختلف از جمله روحانیت، ایلات و عشایر، برخی از اقدامات نظامی، شهرسازی و… قابل رؤیت و بررسی هستند که به هر یک به‌طور اختصار خواهیم پرداخت.

■ **رضاخان و فرزا و فرودهای تعامل با روحانیت**
دین همواره به عنوان مهم‌ترین عنصر فرهنگی نزد ایرانیان از بالاترین نفوذ و قدرت برخوردار بوده است و رویدادهای تاریخی بیش‌شمار ی بر نقش بی‌بدیل روحانیت صحه می‌گذارند. از جمله ماجرای تحريم تنباکو توسط میرزای شیرازی و حکم جهاد علما در جنگ با روسیه تزاری. رضاخان قبل از اینکه پایه‌های سلطنت خود را مستحکم کند، سعی کرد با روحانیون مقابله نکند و حتی با شرکت در مراسم مذهبی و احترام به نمادهای عزاداری، از جمله سینه‌زنی و گِل به سر مالیدن از خود چهرهٔ موعجی را نمایش داده بود. او حتی در مراسم جشن تاجگذاری خود نیز بر ضرورت حفظ اصول دینات و اجرای احکام به عنوان یکی از عناصر حفظ وحدت ملی و تقویت ایرانیّت تکیه کرد. اما رضاخان از سال ۱۳۰۶ به تدریج حوزه نفوذ روحانیون را محدود کرد. اولین نشانه‌های تقابلی رضاخان با روحانیت هنگام نخست‌وزیری مخبرالسلطنه هدایت پیش آمد که رضاخان در اطلاعاتی‌های اظهار داشت: «عده‌ای تحت عنوان حفظ دینات و بسا تکیه به امر به معروف و نهی از منکر افکار عمومی را مشوش و ایجاد اختلاف و نفاق می‌کنند. حکومت در عین حال که حفظ و ترویج شعار اسلامی را وظیفه خود می‌داند، به کسی اجازه رخنه در وحدت ملی را نمی‌دهد و از هر موعظه و تبلیغ مذهبی که افکار ماجراجویانه را به مردم

تاریخ

کند و گو ۸۸۹۸۴۲۷



باز خوانی شمه‌ای از سیاست‌های پهلوی اول در حوزه اجتماعی

تغییر ساختار با چماق و کشتار!

القا کند جلوگیری خواهد کرد.»

روحانیون اصفهان که به‌حد کافی از اجباری شدن قانون نظام اجباری برای طلاب احساس نارضایتی می‌کردند، با این اطلاعیه پیش از پیش برآشفندند و تصمیم گرفتند علیه رژیم به مخالفت جدی بپردازند. در نتیجه عده زیادی از آنها به رهبری حاج‌آقا نورالله اصفهانی به قم مهاجرت کردند. در پی اقدام روحانیون اصفهان علما و روحانیون دیگر شهرها به حمایت از آنها پرداختند و این حرکت رژیم را به‌شدت هراسان کرد. روحانیون مهاجر ابتدای کار خواسته‌های خود را مطرح نکردند و فقط به قانون نظام وظیفه اجباری اعتراض کردند، ولی به تدریج اهداف مهم‌تری را مطرح نمودند، از جمله جلوگیری از قانون نظام وظیفه اجباری برای طلاب یا تعدیل آن، انتخاب و اعزام پنج تن از علمای تراز به مجلس برای اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی، ایفا و اجرای احکام شرع، جلوگیری از آنها منهای شرعی، تعیین یک نفر به سمت ناظر شرعیات در وزارت معارف و جلوگیری از انتشار مطالب مضر و تعطیلی مدارس خارجی‌ها.

رضاخان در پاسخ به علمایی که از متحصنان در قم حمایت و به‌او اعتراض کردند تلگرمی فرستاد که در آن حکومت خود را حافظ عظمت و شوکت اسلام و ملتزم به احترام به روحانیت و در خدمت اجرای منویات آنها معرفی کرد و از آنان خواست در راه حفظ عظمت دینات و مصلحت کشور او را یاری کنند. رضاخان تا جایی حرمت علما را حفظ می‌کرد که در امور حکومتی او دخالت نکنند، اما پس از اینکه قدرت گرفت و پایه‌های حکومتش محکم شدند، رو در بایستی را کنار گذاشت و بی‌اعتنایی به دین و روحانیت را و چهره همت خود قرار داد، به‌طوری که حمله به نماز، روزه، محراب و منبر به صورت سیاست‌های اصلی حکومت در آمد، و به‌علاوه اینکه توپ افطار را نیم ساعت بعد از آنان مغرب و توپ سحر را یکی دو ساعت جلوتر می‌زدند تا هم مردم را به اشتباه بیندازند و هم آنها را به توپ سحر و افطار بی‌اعتماد کنند تا وقتی که دیگر توپ را شلیک نکردند کسی اعتراض نکند و ثانیاً طول مدت ساعات روزه‌داری را زیاد و مردم را از روزه گرفتن بری کنند.

رضاخان برای فشار بر روحانیت چند اقدام اساسی انجام داد، از جمله قانون لباس متحدالشکل را به تصویب رساند و اجرا کرد و برای دادن مجوز به روحانیون برای استفاده از لباس روحانیت دادن امتحان تأیید صلاحیت را اجباری کرد.

پیش از آن مردم برای انجام امور قضایی و نیز امور

وقف خود به روحانیون مراجعه می‌کردند. رضاخان با تصویب قانون مصوب ۱۳۱۳/۱۰۳ دست روحانیون را از اوقاف کوتاه و نظارت آنان را بر قوانین مجلس منع کرد و تعداد نمایندگان روحانی را در مجلس کاهش داد. سپس به سر کوب روحانیون معترض و تبعید و حتی قتل برخی از آنان پرداخت.

همچنین رضاخان تلاش کرد طی برنامه‌ای بلندمدت بخشی از روحانیت را در دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران متمرکز کند و آنها را تحت پوششی حاکمیت قرار دهد. در تاریخ ۱۳۱۵/۳/۹ اساسنامه کهنه‌کوتامدت مؤسسه وعظ و خطابه در جهت همسان‌سازی و تربیت روحانیون دولتی و درباری تصویب شد. همچنین رژیم رضاخانی تلاش کرد با تبلیغات مخرب از روحانیت سلب اعتبار و آنها را به امل و عقب مانده بودن متهم کند تا از این طریق ارتباط عاطفی آنها با مردم تضعیف شود. در کنار این اقدامات رژیم رضاخانی به تخریب مدارس علمیه پرداخت که به کاهش تعداد طلاب انجامید و از انتشار کتاب‌های روحانیون جلوگیری کرد.

در دوره رضاخان جایگاه اجتماعی و نفوذ سیاسی روحانیون هم لطمه‌های شدیدی خورد. با اقتباس و ترویج قوانین غربی در حوزه‌های مختلف اهمیت احکام شرعی در زندگی اجتماعی کاهش یافت. تلاش برای تغییر لباس مردان و تشفیف حجاب زنان به فرهنگ دینی که روحانیت حافظ آن بود، صدمه زیادی زد. با تأسیس محکمه‌های عرفی و تشکیلات دادگستری در حقوقی از دست رفت. تأسیس مدارس جدید و تدریس دینی آسیب دید و رو به زوال رفت و حوزه‌های علمیه اهمیت خود را از دست دادند. به علاوه گسترش منفی گذشت و کم‌کم آموزش مبتنی بر آموزش‌های دینی آسیب دید و رو به زوال رفت و مناطق قضایی و اهمیت خود را از دست دادند. به علاوه گسترش منفی گذشت و کم‌کم آموزش مبتنی بر آموزش‌های دینی آسیب دید و رو به زوال رفت و مناطق قضایی آنها اسکان دادند.

با روی کار آمدن حکومت رضاخانی، نفوذ سیاسی قبایل به تدریج کاهش پیدا کرد. رضاخان تلاش کرد مناطق نیمه مستقل عشایری را در چارچوب دولت جدید ملی ادغام کند و تشکیلات ایلی و عشایری را منحل. قدرت خواین را محدود و آنها را به خدمت نظام وظیفه بفرستد. حکومت رضاخان

برای نیل به این هدف عملاً با ایلات و عشایر وارد جنگ شد و قبایل شامسون، بختیاری، قشقایی و عشایر خراسان، خوزستان، بلوچستان و آذربایجان یکی پس از دیگری سرکوب شدند. در این میان منابع مالی عشایر نیز به زور از آنان گرفته شد و به تصرف ارتشی‌ها در آمد. با اسکان اجباری عشایر زندگی معیشتی و آزاد آنان در تنگنا قرار گرفت و پست‌های ارتش و ژاندارمری در قلب سرزمین‌های عشایری احداث و فرمانداران نظامی بر زندگی مردم ایلات و عشایر مسلط شدند. بدیهی است

برای ایجاد یک قدرت مرکزی مقتدر ایجاد امنیت، حفظ تمامیت ارضی، استفاده از ارتش یکدست و مدرن در حفظ کشور چاره‌ای جز اسکان عشایر نبود و رژیم نمی‌توانست بخشی از جمعیت کشور را به حال خود رها کند که از پذیرش نظم جدید سر باز زنند. بسط هویت ملی جدید مستلزم تبعیت همه نیروها از ضوابط و قوانین جدید بود.اما اشکال بزرگ رضاخان این بود که اسکان عشایر و ادغام آنها در سیستم اجتماعی جدید را با استفاده از زور انجام داد و به نتایج اسفبار اقتصادی و اجتماعی خود در برابر عشایر و تخریب اقتصاد عشایر از طریق اجبار

دولت و وابسته کردن آنها به بازار مصرفی وارداتی

در زمینه شهرسازی علاقه رضاخان به ناسیونالیسم و باستان‌گرایی و نیز استفاده از فنون غربی تا حد زیادی در معماری آن دوره نمایان است. تهران دوره رضاخان علاوه بر فرهنگ بومی از فرهنگ باستانی و اروپایی هم تأثیر پذیرفته بود. رضاخان با خشونت به تخریب دروازه‌ها و بناهای دوره قاجار می‌پرداخت و سعی می‌کرد تهران را به صورتی در آورد که یادآور عصر هخامنشی باشد. نمونه این طرز تفکر را می‌توان در میدان مشق و بانک ملی خیابان فردوسی و نیز کاخ وزارت امور خارجه که با الهام از کعبه زرتشت ساخته شده است مشاهده کرد. موزه ایران باستان نیز با الهام از کاخ تیسفون دوره ساسانی ساخته شد.

در دوران رضاشاه در معماری و شهرسازی دو هدف عمده دنبال می‌شد: احیای فرهنگ باستانی و به کارگیری ابزارهای غربی، به‌ویژه باستانی.

■ **الگوی رضاخانی در عرصه نظامی‌گری**
در زمینه اقدامات نظامی در ۱۶ خرداد سال ۱۳۰۴ قانون نظام وظیفه در مجلس پنجم به تصویب رسید و رضاخان سعی کرد این قانون را در کوتاه‌ترین مدت در سراسر کشور اجرا کند. برای اجرای این قانون ضرورت داشت افراد مشمول شناسایی شوند، به همین دلیل در مهر سال ۱۲۹۷ بر اساس مصوبه هیئت وزرا برای اولین بار برای ثبت احوال مقرراتی تدوین و در تهران اجرا شد. طبق این مصوبه خانواده‌ها موظف به تهیه شناسنامه برای فرزندان خود شدند. در بهمن سال ۱۳۰۶ طبق قانون گرفتن شناسنامه اجباری اعلام شد تا بتوانند نظام وظیفه اجباری را اجرا کنند. با اجرای خدمت نظام وظیفه اجباری ارتش از حالت انحصار قومی و قبیله‌ای دوره قاجار و سپس قراق‌ها در آمد. این قانون تأثیر بسیار مهمی روی نظام ارتش باقی گذاشت و تغییراتی را در روابط بین دولت و مردم ایجاد کرد و سبب شد هر مرد ایرانی فارغ از تعلقات دینی، قومی و قبیله‌ای و به عنوان یک شهروند مدتی در چارچوب خاصی تحت آموزش‌های ویژه قرار گیرد. به این ترتیب ارتش بین خانواده‌ها اهمیت پیدا کرد و تأثیرگذار شد.

در عین حال تحمیل خدمت اجباری راضانی عده زیادی از مردم، به‌خصوص روحانیت را به دنبال داشت. با این فرجام این ارتش نیز در خور بازخوانی و عبرت‌اندوزی است. در این‌باره تهرام کافی است به دو روایت اشاره کنیم. جعفر شریف امامی استاد اعظم و فراماسوئوری و از وابستگان و فساداران جدی رژیم پهلوی در خاطرات خود می‌نویسد: «روزی موقع خروج دیدم که سرگرد لثالی، معاون پلیس راه آهن، در ایستگاه راه آهن ایستاده بود و در دست چپ گرفته و مطالبی را که از یک طرف شنید به طرف دیگر بازگو می‌کند. چند دقیقه ایستادم. دیدم می‌گوید که روس‌ها از قزوین به سمت تهران حرکت کرده‌اند و ایستگاه‌ها نیز مطلب را تأیید کرده و بدون (تحقیق) موضوع را به رئیس شهرتانی با تلفن اطلاع می‌دهد و او موضوع خیر می‌داند که روس‌ها به سمت تهران بر می‌آیند. ایشان ارض‌اخان آهم دستور می‌دهند که فوراً اتومبیل‌ها را آماده کنند که به طرف اصفهان حرکت کنند…» زودتر به منزل رفتیم. از آنجا به راه‌آهن رفتیم کرده و خط قزوین را گرفتیم. پس از بررسی و پرسش از ایستگاه‌ها معلوم شد چند کامیون عمه که بیل‌های خود را در دست داشتند

به طرف تهران می‌آمده‌اند و چون هواد تارک بود، نمی‌شد درستی تشخیص دهند، تصور کرده‌اند که قوای شوروی است که به طرف تهران می‌آید. لذا بلافاصله مطلب را به ابعلی‌حضرت گزارش دادم تا از حرکت خودداری شود.»
■ **حکام رضا رحمانی یکی از نظامیان کهنه‌کار**
عصر رضاشاه نیز در خاطرات خویش می‌نویسد: «رضاخان در مرداد ۱۳۲۰ در همدان در یک مانور شرکت می‌کند و پس از مانور، از ژنرال ژنرال مستشار فرانسوی دانشکده افسری می‌پرسد: این ارتش در مقابل هجوم قوای بیگانه چقدر مقاومت می‌کند و ژنرال جواب می‌دهد: ۲ ساعت قربان! شاه عوام‌هايش را در هم کشيد. متعلقان دور و بر رضاشاه بر سر ژنرال می‌یزند که چرا چنین جوابی دادی؟ او نیز جواب می‌دهد: من این را گفتم تا شاه خوشحال شود و گر نه این ارتش ۲ دقیقه هم نمی‌تواند!… آیسارتش متفقین قوی بود یا اینکه نیروی نظامی ایران در حکم هیچ بود؟ شاید نیروهای متفقین قوی بوده باشند اما در صورت داشتن ارتشی توانمند به معنای واقعی، هیچ کشوری جرئت ورود به ایران را نمی‌داد.»

■ **و کلام آخر**
در یک جمع‌بندی کلی با قدرت رسیدن رضاخان تغییرات سیاسی و اجتماعی زیادی اتفاق افتادند و گروه‌ها و طبقات جدیدی پیدا شدند. با تمرکز منابع قدرت در دست دولت جدید بسیاری از افراد طبقه با نفوذ سرمایه‌داران و زمین‌داران نفوذ سیاسی خود را از دست دادند. نظام جدید رضاخانی پایگاه اجتماعی خود را در بوروکراسی جدید، ارتش و عده‌ای از روشنفکران تعریف کرد. در ایران طبقات اجتماعی به دولت وابسته بودند و هر چه طبقه اجتماعی جایگاه بالاتری داشت میزان وابستگی آن به دولت بیشتر بود. در حوزه اجتماعی هم تمرکزگرایی و برخورد‌های افراطی برای یکسان سازی جامعه و ناسیونالیسم افراطی با تکیه بر باستان‌گرایی و تمرکز بر تاریخ قبل از اسلام را می‌توان به وضوح مشاهده کرد.

طرح مندرج در روزنامه‌امید،۱۷دی ۱۳۳۱ در باره قتل‌های وحشیانه دوران رضاخان



«

در سال ۱۳۱۵ حکومت رضاخانی اداره املاک وقتی را به عهده گرفت و به این ترتیب نقش روحانیون و علما را در این زمینه از بین برد. او با بی‌اعتنایی به روحانیون و باورهای دینی مردم و نقش مذهب در زندگی اجتماعی، بنیای را پایه‌ریزی کرد که قبل از هر کسی خود از آن ضرر دید و کار به جایی رسید که حتی سفیر وقت انگلیس در تهران هم نگران شد!

دوشنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۸ | ۱۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۱ |